

تحلیلی بر مفهوم حق نظارت همگانی بر قدرت براساس دو رابطه حق-ادعا و حق-آزادی

سید محمدصادق احمدی*

چکیده

حق پاسداشت کرامت انسانی، استقلال و حق‌های بشری در جامعه، غلبه گفتمان حق در عرصه زمان کنونی است. حق تعیین سرنوشت به مثابه بنیان بسیاری از حق‌ها، اقتضا دارد تا توانش نظارت مستمر و تعقیب خط سیر قدرت را با هدف تحدید آن، در مرزهای حق‌ها و آزادی‌های بشری داشته باشد. روابط ناشی از حق نظارت همگانی بر قدرت همچون بسیاری از حق‌ها مناقشه‌برانگیز است. این امر ضرورت تبیین آن را با هدف منقح‌سازی ساحت حق از تحدیدهای غیرضرور و مخل و شفاف‌کردن محتوای حق‌ها که به وضوح تکالیف نیز می‌انجامد، مبرهن می‌کند. در پژوهش حاضر با تحلیلی اجمالی از مؤلفه‌های حاکم بر روابط دوگانه هوفلد و ارکان حق نظارت همگانی بر قدرت، قابلیت آن در بهره‌مندی از شیوه تمایزگذاری روابط و پردازش حق‌ها و تکالیف متفاوت به تصویر کشیده شده است. پیامد سنجش مزبور نشان از امکان بهره‌مندی از تحلیل رابطه قانونی یا موقعیت قانونی حق-ادعا و حق-آزادی دارد.

کلیدواژگان

آزادی، ادعا، حق، رابطه قانونی، موقعیت قانونی، نظارت همگانی.

* استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، اصفهان.

Email: sms-ahmadi@khuisf.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۰

مقدمه

گفتمان حق در زمان معاصر گفتمان غالب در ساحت حقوق و سیاست است به گونه‌ای که می‌توان زمان کنونی را عصر حق نامید. ارزش‌های بنیادینی چون آزادی، برابری و عدالت در گفتمان یادشده با بهره‌مندی از واژه حق و ظرفیت مفهومی آن بیان می‌شود (لاگالین، ۱۳۸۸: ۲۵۱). متعلق هر اراده وابسته به موضوع گزاره‌های بیانی است. حق نیز دانش‌واژه‌ای است که مفهوم آن به جایگاه و موضع بهره‌گیری وابسته است. حق^۱ در معنای حق داشتن^۲ بدین معناست که دارنده آن در وضعیت و موقعیت خاصی قرار دارد و نظام حقوقی کشور دارنده آن را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است و به تعبیر هوفلد دلالت بر هرگونه مزیت قانونی اعم از ادعا، امتیاز، قدرت یا مصونیت دارد (Hohfeld, 1917: 717). این تبیین حق را از سایر موارد به کارگیری در مفاهیم دیگر از جمله حق بودن^۳ متمایز می‌کند. حق بودن به معنای درست بودن و برحق بودن است (Dworkin, 1977: 9-188). «درست» در فلسفه اخلاق براساس آرای صاحب نظران این علم از معانی متعددی برخوردار است که یکی از آن‌ها به معنای اخلاقاً خوب^۴ در مقابل غلط یا اخلاقاً بد^۵ است. در این صورت «درست» صفت فعل انسان واقع می‌شود (نبویان، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۲).

در رویکرد دینی حق در موجودات ممکن (ممکن الوجود) از امور اعتباری است. ثبوت و ایجاد هر حقی نسبت به هر موجود ممکن تابع اعتبار از جانب خداوند است و عقل بشری به جهت ناتوانی در درک و معرفت همه‌جانبه موجودات و افعال متناسب با کمالات مطلوب و روابط پیچیده آن‌ها قادر به ثبوت حق نیست (همان: ۱۶۹ و ۱۷۶).

صیانت از ارزش انسانی و کرامت وی غایت حق‌هاست. حق زمانی ظهور می‌یابد که کرامت انسانی و فاعلیت اخلاقی او در معرض مخاطره افتد (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۸۳). حق داشتن در حوزه مفهومی خود نیازمند تبیین قلمرو و ماهیت است. تحلیل هوفلد از حق هویت‌های متفاوت آن را نشان می‌دهد. مفاهیم حقوقی هوفلد ناظر به حق‌های حقوقی و درون یک نظام حقوقی دارای دستگاه ضمانت اجراست و لذا روابط چهارگانه را درون روابط قضایی بررسی می‌کند. در تفکیک چهارگونه ارتباط متقابل و متلازم از حق لازم و ملزوم‌های مندرج در روابط و موقعیت‌های قانونی، معادل‌های منطقی و متعارض‌ها متناقض‌های منطقی آن‌ها هستند (راینبولت، ۱۳۹۴: ۲۵) که قابل فروکاسته شدن به یکدیگر نیستند و چهار رابطه و قلمرو متفاوت و متمایز را تبیین می‌کنند. روابط یادشده متضمن هشت مفهوم حقوقی بنیادینی‌اند (Hohfeld, 1917: 7-716)

1. right.

2. to have right.

3. to be right.

4. morally good.

5. morally evil.

که در هر فهم نظری مناسب از قانون سهم ویژه و اساسی ایفا می‌کنند و موجب شفافیت حق‌های قانونی و دقت یافتن مبانی تحلیل می‌شوند.

برخی بر این باورند که تقسیم‌بندی هوفلد که مقسم حق را مطلق حق قرار داده است شامل حق‌های اخلاقی^۱ نیز می‌شود (Pojman, 1984: 164). به نقل از طالبی و حسینی نسب، ۱۳۸۸: ۱۶۲). اما توجه به تصریح هوفلد بر حق‌ها و روابط قانونی که وابسته به نظام حقوقی و اراده قانون‌گذار و خارج از دامنه حق‌های اخلاقی است مشخص می‌کند وی چنین اراده‌ای نداشته است (Hohfeld, 1919: 71). به نقل از طالبی و حسینی نسب، ۱۳۸۸: ۱۶۲). لذا وی حق قانونی را به حقی اطلاق می‌کند که پس از اراده قانونی ایجاد می‌شود و یک طرف را در تراز استحقاق قرار می‌دهد یا دیگری را مکلف می‌کند. تقسیم‌بندی هوفلد هیچ دلالت مستقیمی بر حق‌های غیرقانونی^۲ و بر اینکه تنها حق‌های قانونی وجود دارند نیز ندارد (تیت، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

با وجود این، برخی قابلیت تعمیم تحلیل یادشده بر موقعیت‌های غیرحقوقی را نیازمند بررسی بیشتر می‌دانند و برخی دیگر برآنند که نگرش هوفلد به حق توانش تعمیم به دامنه حق‌های اخلاقی را داراست (ولمن، ۱۳۸۷: ۲۰۶ و جونز، ۱۳۸۷: ۲۲ و ۷۴-۹) و دیدگاه تحلیلی وی را می‌توان به فراتر از نظام قانونی و روابط قضایی رهنمون کرد. حق اخلاقی، حقی است که به لحاظ منشأ «حق اخلاقی» به شمار می‌آید و حاکم و مقدم بر قانون و ماقبل دولت و قدرت است نه مولود حکومت. این نوع حق نیز در معنای «آنچه درواقع درست است» در نظر گرفته شده است نه آنچه جامعه یا جوامعی خاص آن را درست می‌پندارند.

البته در برخی نگرش‌ها مانند دورکین حق قانونی را باید به گونه‌ای از حق اخلاقی فهم کرد (هارت، ۱۳۹۰: ۳۹۴). فولر نیز به گونه‌ای دیگر این ارتباط را بیان می‌دارد و بر این باور است که برای متابعت از قانون همیشه دلیل اخلاقی وجود دارد (آلمن، ۱۳۸۵: ۱۲۳). با این حال این دو در هدف، ضمانت اجرا، منبع و قلمرو متفاوت‌اند، اما تمایزهای مزبور مانع ارتباط ژرف مبتنی بر اصول مشترک بین آن‌ها نمی‌شود (قربان‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۵). رویکردهای جدایی و ارتباط بین اخلاق و حقوق دو نگرش مهم در متون و ادبیات حقوقی و فلسفه حقوق است که هر یک پیروان خاص خود را دارند.

نظام مردم‌سالار که ضرورتاً با رأی اکثریت شکل می‌گیرد در صورتی از تهدید و ورطه جدی دیکتاتوری و اقتدارگرایی اکثریت و توجه انحصاری به منافع آنان رهایی خواهد یافت که با رویکرد حقوق‌بشری عجین شود، زیرا ماهیت قدرت سیر به مطلق‌طلبی و تحدیدناپذیری است؛ چه این قدرت برخاسته از زور و قدرت مسئولیت‌ناپذیر (یک دیکتاتور یا پادشاه مطلق‌گرا) باشد چه از رأی اکثریت مردم. بنابراین، همخوانی دموکراسی با موازین حقوق‌بشر، هر نظام سیاسی

1. Moral rights.

2. non legal rights.

مدعی مردم سالار را در حد و مرزهای استفاده ابزاری از انسان متوقف می کند. دموکراسی هنگامی به مثابه یک شیوه حکومت شایسته تلقی می شود که با اصول ماهوی مرتبط با حقوق و آزادی های بنیادین محدود شود و از این طریق به پاسداشت و تضمین حق تعیین سرنوشت فردی، که تجلی بارز آن حق مشارکت سیاسی است، نایل شود.

حق همگان در نظارت بر قدرت از جمله مظاهر و پیامدهای حق بنیادین تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی است که برگردان ارزش آزادی و اختیار انسان و در پیوندی عمیق با حق آزادی بیان قرار می گیرد. این حق از مصادیق مهم حق های جمعی و پیامد آزادی فردی است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).^۱ با وجود این، بعد فردی این حق را نیز نمی توان نادیده گرفت. تحلیل اخیر ماهیت فردی بودن این حق را نیز نشان می دهد. نقش تضمینی این حق، آن را به دموکراسی پیوند می دهد. مفهومی که حداقل از نظر اخلاقی تا حدود زیادی نسبت بدان توافق وجود دارد. دموکراسی اخلاقی و هنجاری نظامی است که حق تعیین سرنوشت به مثابه بنیادی ترین حق بشری به وی واگذار شده است (همو، ۱۳۸۸ ب: ۷-۱۲۶). توانش محصل از این حق ها به اثرگذاری فزون یافته ای در روابط قدرت و فرد می انجامد و وی را از موجودی منفعل به انسانی فعال و نقش آفرین مبدل می کند.

حق نظارت همگانی انفرادی و نهادی بر قدرت، از مؤثرترین شیوه های تضمینی حق تعیین سرنوشت به منزله جلوه ای از بنیادی ترین حق های اخلاقی و بالمآل حقوقی است که بی آن نظام سیاسی دموکراتیک استمرار نخواهد یافت. لذا می توان حق بر نظارت را از چهره های این حق و از ابزار پاسداشت آن دانست. حق یادشده درواقع حق مردم ساکن در سرزمین بر تعیین ساختار سازمان سیاسی خود است. برخی با تکیه بر اهمیت خودآیینی فرد، به ضرورت و اهمیت خودآیینی جمع یا گروه می رسند. همان گونه که خودآیینی اساس آزادی و رفاه فرد است، حق گروه بر رفاه اعضای آن نیز ضروری است و از این رو، حق گروه بر تعیین سرنوشت خود باید به رسمیت شناخته شود (راسخ، ۱۳۹۲: ۴-۲۳۳). برای فهم دقیق مفهوم نظارت همگانی بر قدرت به مثابه یک حق در نظام حقوق بشری کنونی، آن را در دستگاه فکری هوفلد و روابط چهارگانه حق بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

حق-ادعا^۲

حق در این دانش واژه در مفهوم بسیار مضیق استفاده شده و در نوشتار هوفلد حق-ادعا به

۱. برای بررسی بیشتر تمایز بین حق های جمعی و فردی ر.ک. به:

Jones, Peter, Human Rights, Group Rights and People Rights, accessible at, <http://www.Jstore.org>.

2. claim-right.

معنای دقیق کلمه حق و به معنی وظیفه است (Ibid, 1917: 717). این نوع حق از آن جهت که به مفهوم حق دریافت چیزی از سایرین است به «حق دریافت»^۱ نیز تعبیر شده است (جونز، ۱۳۹۲: ۳۱). مطلق حق در یک تعبیر به معنای منشأ ادعای مشروع است (السان، ۱۳۸۵: ۱۴). حق مطالبه همیشه با تکلیف^۲ و وظیفه همراه و در پیوند و هماهنگی با وظیفه متقابل است به گونه‌ای که بی آن قابل تصور نیست. بهترین واژه برای انتقال این معنی ادعاست^۳ (Ibid). متعلق این حق مستقیماً مطالبه از دیگری است (ویکس، ۱۳۸۹: ۹-۷۶؛ جونز، ۱۳۸۷: ۲۰؛ طالبی و حسینی‌نسب، ۱۳۸۸: ۶۹ و نبویان، ۱۳۸۶: ۲۲۴). لازمه حق-ادعا، وجود تکلیف نسبت به طرف مقابل و اثبات حق در تلازم با اثبات تکلیف است. لذا با توجه به ماهیت این گونه حق‌ها که ماهیتی حق-ادعایی بر دیگری است، وجودشان ملازم تحقق وظیفه بر عهده دیگری و نقیض آن نیز مطالبه‌نداشتن^۴ است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸ الف: ۲۹ و نبویان، ۱۳۸۶: ۲۲۵). بنابراین، حق و تکلیف دو مفهوم متضایفاند (صانعی‌دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۱). در این نوع حق، رابطه دوجانبه‌ای بین دو شخص وجود دارد که نسبت به یک طرف استحقاق و نسبت به طرف دیگر تکلیف می‌آفریند. به سخن دیگر، چون این گونه حق‌ها، ادعای بر دیگری هستند، تکلیف دیگری در انجام و اجرای آن‌ها نتیجه و پیامد آن است (Ibid: 8-716؛ قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۲۹؛ راسخ، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ خداپرست، ۱۳۹۲: ۳۸۸ و جونز، ۱۳۹۲: ۳۱).

در نگاه کانت حق مجموعه شرایطی است که براساس آن «گزینش هر کس طبق قانون کلی اختیار با گزینش افراد دیگر منطبق می‌گردد» (صانعی‌دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۱). تکلیف، فعلی است که انسان نسبت به خود یا دیگری ملزم بدان است. «الزام عبارت است از وابستگی اراده کسی که مطلقاً خیر نیست به اصل استقلال یا خودبستگی. در حالی که تکلیف عبارت است از ضرورت برون‌ذهنی (عینی) یک عمل» (صانعی‌دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۱).

هگل با پیوند حق و تکلیف با آزادی، هر حقی را نمود مفهوم آزادی می‌داند و بر آن است که «حق چیزی است مطلقاً مقدس به این دلیل ساده که وجود مفهوم مطلق آزادی خودآگاهی است. اما شکل‌گرایی حق و همچنین وظیفه از مراحل گوناگون تحول مفهوم آزادی برمی‌خیزد ... هر حقی تجسم مفهوم آزادی است» (هگل، ۱۳۹۴: ۵۹). بدین ترتیب پیوند حق، آزادی و تکلیف را روشن می‌کند.

نظارت همگانی بر قدرت به مثابه حق بشری را می‌توان حق-ادعا یا حق-مطالبه نسبت به دولت دانست که تک‌تک آحاد جامعه، همچنین جامعه به نحو کل، ذی‌حق آن به شمار می‌آیند و ساختار قدرت نیز مکلف آن است. هوفلد به این نکته توجه داشته است که هر یک از دو سوی

1. right of recipience.

2. duty.

3. claim.

4. no-right.

حق-ادعا می‌تواند فرد، گروه یا یک جمع باشد (Ibid: 718). بنابراین، شهروندان به صورت انفرادی یا از طریق مؤسسه‌های مردم‌نهاد توانش مطالبه آن را خواهند داشت. این حق از یک‌سو حق-ادعای منفی است که بر مداخله‌نکردن و ممانعت‌نکردن مبتنی است و از سوی دیگر حق-ادعای مثبت نیز است، زیرا نیازمند پاسخ مثبت از سوی قدرت و فراهم‌کردن ساز و کارهای ضروری برای تسهیل اعمال این حق است.

۱. جلوه سلبی (حق-ادعای منفی)^۱

یکی از ویژگی‌های این نوع رابطه، حق بر مداخله‌نداشتن^۲ و تکوین آن تنها بر اقدام منفی^۳ و خودداری دیگران استوار است (جونز، ۱۳۹۲: ۳۲) و به موجب آن صاحب حق، حق دارد ترک فعل یا عدم کنش یا کنش‌های خاصی را از مکلف تقاضا کند. حق-ادعا در تلازم با تکلیف دیگری است، به‌گونه‌ای که این وظیفه رکن مقوم حق به شمار می‌آید و بی آن قابل تحقق نیست.

حق نظارت همگانی بر قدرت در جلوه حق-ادعای منفی، ذی‌حق را محق به اعمال حق و مطالبه عدم کنش مضر و مداخله‌نداشتن مخرب و طرف مقابل را بدان مکلف می‌کند. بنابراین، هم رکن مطالبه کنش خاص و هم تلازم بین حق و تکلیف در این حق (نظارت همگانی) مشهود است. تلازم این دو مفهوم به دو نحو قابل تصور است: نخست تلازم حق‌داشتن ذی‌حق با تکلیف دیگری است. ملازمه مندرج در این نوع حق این‌گونه است. اگر حقی برای شخصی ثابت می‌شود، این ثبوت در التزام با ثبوت تکلیف نسبت به دیگری است. ادای حق به‌منزله تکلیف بر عهده مکلف است تا حق ذی‌حق را ادا کند. ملازمه نوع دوم اجتماع حق و تکلیف در یک فرد است. هر ذی‌حقی مکلف نیز است. در یک نگرش کلی به ارتباطات اجتماعی، امکان حق‌داشتن بی آنکه تکلیفی بر عهده قرار گیرد ناممکن است. هر شهروندی اگر از حق‌ها بهره‌مند است، به لحاظ زندگی در جامعه وظایفی نیز بر عهده دارد. تلازم اخیر می‌تواند در بررسی حق نظارت همگانی بر قدرت تحلیل شود، اما در این نوع حق، موردنظر نیست.

در یک نظام حقوقی تمامی شهروندان جامعه سیاسی از یک‌سو صاحبان این حق به شمار می‌آیند و قادرند به‌منظور تضمین‌یابی حق‌های بشری چه در جلوه انفرادی و چه در بعد جمعی از حق نظارت همگانی بر قدرت به‌منزله ابزار استیفای سایر حق‌ها بهره‌مند شوند و از سوی دیگر، دولت و تمامی ارکان ملازم آن، همچنین سایر اشخاص از هرگونه کنشی که امکان اعمال

1. negative claim-right.

2. non interference.

3. negative action.

و اجرای این حق را با مشکل مواجه کند، ممانعت ورزند. با توجه به اینکه محتوای حق-ادعا به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با محتوای تکلیف مرتبط است (همان) و محتوای وظیفه محدوده حق را مشخص می‌کند، فهم قلمرو حق نظارت همگانی بر قدرت، ما را به درک حد و مرز ساحت حق رهنمون می‌کند. بنابراین، باید حوزه اقدامات سلبی دقیقاً معین شود تا محدوده حق و حوزه عمل آن را بتوان مشخص کرد. بلاشک تمامی اقدامات حکومتی نمی‌توانند نظارت همگانی شوند و حکومت بنا به مصلحت عموم توانش اقدامات ایجابی را در جلوگیری از اعمال این حق در برخی حوزه‌ها داراست. این حق همچون حق آزادی بیان به صورت موجهی است و در برخی موارد باید محدود شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). هر اقدام محدودکننده آزادی باید به دلیل موجهی که مبین فزون‌بخشی حقوق شهروندان است، مستند شود. دلایل توجیهی نسبت به تحدید حق‌های بنیادین باید به گونه‌ای متفاوت با دلایل موجه‌سازی تحدید حق‌های عادی، متضمن تحکیم و استواری حق به معنای قوی باشد (Dworkin, 1977: 2-191). تعیین حوزه‌های مشمول منع باید در یک رویکرد مردم‌محورانه به گونه‌ای تبیین شود که اولاً قلمرو منع به صورت کاملاً استثنایی لحاظ شود و ثانیاً محدوده‌های یادشده تنها در عرصه‌هایی تعریف شوند که نظارت عموم و دریافت اطلاعات از آن حوزه‌ها با فلسفه وجودی آن در تضاد باشد. تحدیدهای موجه و ضروری هر حقی را به حقی کاملاً شکننده مبدل می‌کند (همان). تحدیدات موجه قدرت سیاسی را در توسعه گستره آن توانا می‌کند و مسیر آسیب‌پذیری ذی‌حقان جامعه را به خصوص هنگامی که در جلگه اقلیت واقع شوند فراهم می‌آورد.

بعد منفی حق-ادعای نظارت همگانی، آن را به حق بر نوع^۱ پیوند می‌دهد. حق بر نوع، حقی است که نسبت به تمامی اشخاص مطرح می‌شود و تکلیف ملازم آن حداقل بر عهده تمامی اشخاصی است که در قلمرو نظام حقوقی قرار دارند و در نگاه حداکثری، وظیفه وابسته بر عهده تمام آحاد بشری است (Hohfeld, 1917: 716 و جونز، ۱۳۹۲: ۳۲). بنابراین، از یکسو فهم این حق به منزله حق نوعی، تمامی شهروندان را به مثابه مکلفان عدم کنش منع و مداخلات تخدیشی نسبت به فرد ذی‌حق در مرحله اعمال آن مطرح می‌کند. بنابراین، با توجه به تلازم حق (ذی‌حق) و وظیفه (طرف مقابل)، چنانچه حق نظارت به وسیله موظفان تأمین نشود، حق یادشده نقض شده است و متعهدان به تکلیف خود اقدام نکرده‌اند. از سوی دیگر، شهروندان جامعه سیاسی به منزله ذی‌حقان نظارت همگانی بر اساس ماهیت مطروحه، می‌توانند اجرای حق را از قدرت سیاسی و با بهره‌مندی از ساز و کارهای ضمانت اجرا مطالبه کنند، زیرا مکلف و متعهد اصلی این حق دولت است. دولت متعهد است هم خود مانعی در مسیر اعمال حق ایجاد نکند و هم از ایجاد مانع از سوی سایرین جلوگیری کند. جایگاه دولت و ارتباط آن با دستگاه قضایی و همراهی غالب با آن، امکان شکایت و طرح دعوا علیه قدرت و رسیدگی بی‌طرفانه و

1. right in rem.

عادلانه به آن را با مشکل مواجه می‌کند. لذا دادرسی حق‌مدارانه در هر جامعه‌ای به میزان نقش و اثرگذاری مردم در شکل‌گیری قدرت، ابتدای آن به رأی و نظر شهروندان، وابستگی دوام و بقای آن به انتخاب آنان و حساسیت افکار عمومی نسبت به حق‌های بشری وابسته است. متعهد ثانی این ارتباط سایر مردم جامعه‌اند که در صورت ایفانکردن وظیفه سلبی و نقض عهد به مداخله‌نکردن، می‌توان از ساز و کارهای قضایی و ضمانت اجرای قانونی پیش‌بینی‌شده در نظام حقوقی بهره‌مند شد.

۲. جلوه ایجابی (حق-ادعای مثبت)^۱

تکلیف طرف مقابل، رکن تکوینی حق-ادعاست و بی‌آن امکان تحقق حق فراهم نمی‌شود، زیرا ماهیت مطالبه‌ای و استواری آن بر وظیفه چنین ایجاب می‌کند. در این بعد، وظیفه بر انجام کنش متقابل واجد چهره مثبت و ایجابی و مستلزم انجام فعل و پاسخ مثبت مکلف است به‌گونه‌ای که بی‌آن حق مزبور قابلیت تکوین نمی‌یابد. حق-ادعای مثبت، حق بر اموال یا خدمات است که با کنش ایجابی طرف دیگر ملازمه دارد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸ الف: ۵۰ و جونز، ۱۳۹۲: ۳-۳۱). با توجه به وابستگی وجودی تکلیف به حق که بخش جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌آید و با توجه به اینکه محتوا و محدوده تکلیف، محتوا و محدوده حق نظارت را مشخص می‌کند، لذا تعیین عرصه حق وابسته به تعیین قلمرو تکلیف است.

قدرت و تمامی نهادهای وابسته مستقیم و غیرمستقیم متعهد اصلی این وظیفه‌اند و در مقابل دارندگان حق نظارت باید کنش‌های ایجابی متقابل را به‌گونه‌ای ارائه کنند که امکان استیفای حق نسبت به عموم و تحقق نظارت بر قدرت بدون هرگونه مانعی فراهم شود. ارائه هرگونه تسهیلات ضروری در این قلمرو قرار می‌گیرد.

حق-ادعای مثبت، حق بر شخص^۲ است که تنها نسبت به افراد معینی قابلیت طرح می‌یابد و به موجب آن وظیفه بر دوش شخص یا اشخاص معینی قرار می‌گیرد (Ibid و جونز، ۱۳۹۲: ۳۲). از آنجا که هدف نظارت، ارزیابی کنش‌های قدرت سیاسی در ساحت حق‌های بشری آحاد جامعه سیاسی است، نوع کنش ضروری برای تحقق این حق انحصاراً در حوزه شایستگی‌ها و صلاحیت‌های قدرت سیاسی قرار دارد. لذا تنها شخص متعهد در این بخش شخصیت حقوقی دولت است که انجام تمامی اقدامات بایسته ضروری و تحقق بخش حق نظارت همگانی بر قدرت را می‌بایست فراهم کند.

بدیهی است بر عکس آنچه در وجه منفی حق-ادعای نظارت بیان شد و به موجب آن مردم در کنار دولت و قدرت در برابر اعمال‌کنندگان حق، مکلف و متعهد به شمار می‌آمدند، در اینجا

1. positive claim-right.

2. right in personam.

چنین تعهدی وجود ندارد و مردم هیچ‌گونه تکلیفی در ارائه تسهیلات و تمهیدات ضروری اعمال حق بر دوش نخواهد داشت.

با وجود این، اگر حق نظارت همگانی بر قدرت را حقی بدانیم که افراد نامعین در برابر آن تکلیف مثبت دارند (حق-ادعای مثبت نوعی) و باید اقدام خاصی را در مسیر اجرای حق در برابر اعمال‌کننده آن انجام دهند، اگر وظیفه بر عهده تک‌تک افراد به نحو مشخص قرار نگیرد و یک اقدام، متعهدان متعدد نامشخص داشته باشد، فرد مشخصی در برابر ذی‌حق، متعهد نیست و ذی‌حق امکان مطالبه آن را از هیچ شخصی نخواهد داشت. بنابراین، قراردادن حق نظارت همگانی در زمره حق-ادعای مثبت نوعی که تمام شهروندان جامعه سیاسی نسبت بدان مکلف‌اند، به‌ظاهر تأثیر مفیدی در مرحله اجرای حق نخواهد داشت و قابل مطالبه نخواهد بود. قلمرو تعهدات دولت در این حوزه نسبت به حداقل‌های ضروری حق-ادعا تعهد فوری و صرف‌نظر از امکانات و معاذیر استنادی قدرت است، اما در سطح حداکثری آن تعهد به وسیله و منوط به فراهم‌شدن امکانات و تمهیدات با توجه به توان دولت است.

شایان یادآوری است حق‌های مدنی و سیاسی از هر دو جلوه مثبت و منفی حق برخوردارند، زیرا لازمه آن مداخله‌نکردن قدرت است، اما بدون وجود نظام یا نظام‌های پشتیبان که مستلزم اقدامات ایجابی دولت است، استیفای آن‌ها محقق نخواهد شد. لذا حق‌های مدنی و سیاسی حق مثبت و هم منفی به شمار می‌آیند. جونز بر این باور است که گاه ایجاد تمایز بین حق بر شخص و حق بر نوع^۱ و حق شخصی^۲ و عینی^۳ یا حق نسبی^۴ و مطلق^۵ می‌تواند در شناخت محتوای حق-ادعا مفید باشد، اگرچه درنهایت به غیرمفیدبودن این تمایز برای کشف حقیقت نظر می‌دهد.

ماهیت وجودی حق-ادعا چه در تجلی مثبت و چه در جلوه منفی وابستگی آن به تصریح مقنن و اراده او را نمودار می‌کند (نبویان، ۱۳۸۶ الف: ۲۲۶). برخی اندیشمندان حق آزادی بیان را حق-ادعا، حق-آزادی و حق-مصونیت دانسته‌اند (راینبولت، ۱۳۹۴: ۶۹). از این نگرش می‌توان چنین استنباط کرد که شرط تکوین بخش اراده قانونی مؤلفه حق-ادعا نیست و می‌توان آن را نادیده انگاشت، زیرا اگر تصریح قانونی شرط وجودی تلقی شود با مؤلفه نقیض آن در حق-آزادی (که وجود آن نیازمند اراده صریح قانونی نیست) در تعارض قرار می‌گیرد. مگر آنکه اینان حق یادشده را به‌منزله حق اخلاقی بررسی کرده باشند که طبیعتاً نیازمند قصد و تصریح قانون نیست.

1. right in rem.
2. personal.
3. real.
4. relative.
5. Absolute.

حق-آزادی^۱

هوفلد اصطلاح حق-امتیاز^۲ را برای این رابطه برگزیده است که به جهت ابهام در معنا و گمراه‌کنندگی، برخی اندیشمندان کاربرد آن را مناسب ندانسته‌اند (جونز، ۱۳۹۲: ۳۶ و نبویان، ۱۳۸۶: ۲۲۶). برخی فیلسوفان و حقوق‌دانان متأخر دانش واژه «آزادی» را دقیق‌تر و رساتر از «امتیاز» برای مقصود هوفلد می‌دانند (ولمن، ۱۳۹۲: ۴۹۵؛ Campbell, 2006: 31، به نقل از طالبی و حسینی‌نسب، ۱۳۸۸: ۱۷۳ و راینبولت، ۱۳۹۴: ۴۴).

تعریف هوفلد از آزادی قانونی، تعریفی رابطه‌ای است. آزادی قانونی، در هر مورد آزادی یک طرف در برابر طرف دیگر و متضاد منطقی تکلیف قانونی است (ولمن، ۱۳۹۲: ۵-۴۹۴). حق-آزادی در ملازمه و به معنای آزادبودن از هرگونه تکلیف مغایر آن است (جونز، ۱۳۹۲: ۳۶؛ بین‌مور، ۱۳۸۹: ۱۶۳ و جونز، ۱۳۸۷: ۲۰) و بر هیچ تکلیف مستقیمی دلالت نمی‌کند، بلکه صاحب حق را نسبت به انجام فعل یا ترک آن توانا و مجاز بدان می‌دارد. لازمه آن بی‌حقی دیگران و نقیض آن وظیفه‌داشتن ذی‌حق است. دیگران در برابر صاحب حق وظیفه‌ای نه ایجاباً و نه سلباً ندارند تا امکان تقاضای انجام آن برای وی میسر باشد. فقدان تکلیف در این نوع فقط نسبت به وظیفه مصرح است، اما می‌تواند تکلیف ضمنی دربر داشته باشد، زیرا تکوین عینی حق در التزام وظیفه‌سایرین به شناسایی حق و عدم کنش منع است (جونز، ۱۳۹۲: ۲۸؛ ویکس، ۱۳۸۹: ۹-۷۶؛ نبویان، ۱۳۸۶: ۲۳۲؛ طالبی و حسینی‌نسب، ۱۳۸۸: ۴-۱۷۳ و راینبولت، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۶). آزادی در باور هابز به معنای فقدان موانع خارجی است که اغلب بخشی از توانایی‌های انسان را در تحقق خواسته‌هایش سلب می‌کند (هابز، ۱۳۸۴: ۱۶۰). ظاهراً وی تنها به یکی از ابعاد این مفهوم پرداخته است و آن را در مفهوم آزادی در انجام مدنظر قرار داده در حالی که هوفلد آن را هم در جلوه آزادی در فعل و هم آزادی در ترک فعل تحلیل کرده است.

۱. جلوه‌های حق-آزادی

حق-آزادی در دو بعد انجام فعل و انجام‌ندادن آن ظاهر می‌شود.

۱.۱. حق-آزادی نسبت به انجام

حق-آزادی فرد نسبت به انجام یک عمل بدین معناست که در صورت الزام‌نداشتن قانونی به انجام‌ندادن فعل، او هیچ تکلیفی در انجام آن ندارد و از حق-آزادی در انجام فعل برخوردار

1. liberty-right.

2. Privilege-right.

است. به دیگر سخن شخص صاحب حق تکلیفی نسبت به ترک فعل خاصی ندارد. منظور از تکلیف وظیفه‌ای است که مدلولش دقیقاً ضد امتیاز موردنظر باشد (Hohfeld, 1919: 39). به نقل از ولمن، ۱۳۹۲؛ جونز، ۱۳۹۲: ۳۶ و نبویان، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

۱.۲. حق-آزادی نسبت به انجام‌ندادن

صاحب چنین حقی از حق-آزادی انجام‌ندادن آن فعل نیز بهره‌مند است، بدین معنا که در صورت فقدان الزام قانونی به انجام عمل، وی از حق-آزادی انجام‌ندادن فعل نیز برخوردار است، زیرا وی در چنین حالتی مکلف به ترک فعل خاصی نشده است. بنابراین حق-آزادی‌ها به جهت فقدان هر قاعده یا تکلیف مغایر وجود خواهند داشت. ذی‌حق‌بودن در این رابطه به معنای بی‌توجهی تکلیف بالقوه و رهایی شخص از وظیفه است. به عبارت دیگر، رهایی از هر نوع تکلیف مغایر با حق-آزادی لازمه و همبسته آن (جونز، ۱۳۹۲: ۷-۳۶ و قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۳۰) و وظیفه‌داشتن نقیض آن است. شخصی که صاحب حق-آزادی شناخته می‌شود، وظیفه ندارد و طرف مقابل نسبت به وی حقی نخواهد داشت؛ بر عکس آنچه در حق ادعا گفته شد که ذی‌حق می‌توانست فعل یا ترک آن را از دیگری مطالبه کند.

۲. شرایط تحقق

حق-آزادی در سیر تحقق خود نیازمند دو شرط است:

۱.۲. نبود منع قانونی

نبود منع قانونی و هرگونه وظیفه نسبت به فعل یا نبود آن مبنای تکوینی این نوع حق است و هیچ‌گونه ادعایی از سوی سایرین در برابر آن قرار نمی‌گیرد، لذا گستره شمول موارد آن در هر جامعه‌ای بسیار زیاد است (جونز، ۱۳۹۲: ۳۶).

۲.۲. بی‌نیاز از تصریح

به لحاظ ناممکن‌بودن تعیین مصادیق نامحدود از سوی اراده قانونی، وجود آن نیازمند تصریح قانونی نیست. در غالب نظام‌های حقوقی انجام هر آنچه منع نشده آزاد است و شهروندان جز در موارد منع، نسبت به انجام سایر امور آزادند. تمامی گستره بی‌حد افعال انسانی که مورد منع قانون قرار نگرفته است در ذیل عنوان حق-آزادی قرار می‌گیرد که دامنه‌ای نامحدود از حق‌های بنیادین و غیربنیادین، کلی و جزئی را دربر می‌گیرد.

حق-آزادی با فقدان هر قاعده قانونی مغایر و فقدان هر تکلیف کلی مغایر در تلازم است و

در نبود هر دو آن‌ها وجود می‌یابد. این رابطه یا موقعیت قانونی ممکن است به وسیله قانون در چهره معافیت شکل گیرد (جونز، ۱۳۹۲: ۷-۳۶ و نبویان، ۱۳۸۶: ب: ۲۲۷) یا با وجود ضرورت نداشتن تصریح، قانون‌گذار بنا به اهمیت موضوع یا جهاتی خاص، مورد یا مواردی از این نوع را به منزله قاعده قانونی وضع کند. بنابراین، تصریح قانونی ماهیت آن را متحول نمی‌کند.

۳.۲. تکلیف ضمنی

حق-آزادی متضمن تکلیف شخص دیگری نیست، اما به گونه‌ای ضمنی می‌تواند این معنا را در پی داشته باشد (جونز، ۱۳۹۲: ۲۸). از سوی دیگر، هر حقی مفهوم واقعی و کارکردی خود را زمانی می‌یابد که سایرین تکلیف داشته باشند اولاً این حق را شناسایی کنند و ثانیاً متعهد به عدم کنش منع و ایجاد مانع در مسیر اعمال و اجرای حق باشند. در غیر این صورت نمی‌توان به حق داشتن شخص نظر داد (Lyons, 1994: 25)، به نقل از نبویان، ۱۳۸۶: ب: ۲۳۵، زیرا چنین حقی تکوین نمی‌یابد و در نظر گرفتن مفهوم حق برای آن بی‌معناست. اثربخشی حق-آزادی به باور هارت متضمن حق-ادعاهای حمایتی و پشتیبان است که آن را همراهی می‌کند. هر حق-آزادی ممکن است از سوی یک یا چند حق-ادعای مرتبط پشتیبانی شود. وجود و برخورداری از این حمایت آزادی را در جایگاه حق قرار می‌دهد. شناسایی هر حقی از سوی دیگران و ممانعت نکردن آنان در مرحله اجرای حق، شرط وجودی آن است (Hart, 1982: 173)، به نقل از جونز، ۱۳۹۲: ۳۹ و نبویان، ۱۳۸۶: ب: ۲۲۸. وضع طبیعی هابز را مصادق نقض این رویکرد ذکر کرده‌اند، اما یافتن موارد دیگر بسیار مشکل است (جونز، ۱۳۹۲: ۴۰)، زیرا در اکثر قریب به اتفاق مصادیق این نوع حق به وسیله حق-ادعاهای قانونی پشتیبانی می‌شود.

۳. تحلیل رابطه

نظارت همگانی بر قدرت در ساحت نظام فکری حق محورانه و در دستگاه اندیشه هوفلد، توانش ظهور به مثابه حق-آزادی را داراست و می‌توان آن را حقی به تصویر کشید که ارکان این مفهوم را به خوبی نشان دهد و هیچ تنافی با شناخت آن در چارچوب رابطه حق-ادعا نداشته باشد. حق‌های مدنی و سیاسی و از جمله حق نظارت همگانی بر قدرت نسبت به دارنده، ماهیت حق-آزادی و نسبت به دولت ماهیت حق-ادعا دارند. در هنگامی که تنها به آزادبودن فرد در استفاده کردن یا نکردن از آن، بدون انضمام به تکلیف چهره نمایان می‌کند، در ساحت استحقاق انجام دادن یا ندادن (حق-آزادی) واقع می‌شود و در زمانی که نسبت آن با دولت و وظیفه وی سنجیده می‌شود، یک حق-ادعا به شمار می‌آید.

۳.۱. فقدان الزام قانونی

استفاده از حق نظارت همگانی بر قدرت سیاسی از یکسو، توان و صلاحیتی را برای شهروندان فراهم می‌کند تا بتوانند خط سیر قدرت را در مرزهای حق‌ها و آزادی‌های عمومی تعقیب کنند. تمامی شهروندان جامعه سیاسی در استخدام این حق در مسیر صیانت از کرامت ذاتی، استقلال فردی و درنهایت حق بر تعیین سرنوشت خویش، محق و آزادند، اما هیچ‌گونه الزام قانونی در استفاده کردن یا نکردن از آن ندارند و هیچ تکلیفی آن‌ها را در این خصوص به بهره‌مند شدن یا نشدن از آن وادار نمی‌کند. لازم به توضیح است که هوفلد از قدرت عمومی با واژه اقتدار^۱ و از قدرت خصوصی با واژه صلاحیت^۲ نام می‌برد (طالبی و حسینی‌نسب، ۱۳۸۸: ۱۷۸). حق-آزادی نظارت همگانی بر قدرت سیاسی بدین مفهوم است که در صورت الزام‌نبودن قانونی به انجام‌دادن فعل نظارت، ذی‌حق هیچ‌گونه تکلیفی در انجام آن نخواهد داشت. از سوی دیگر، در صورت فقدان الزام قانونی به انجام نظارت، وی از حق-آزادی انجام‌دادن نظارت نیز برخوردار است.

۳.۲. حق-ادعاهای حمایتی^۳

حق-آزادی اولاً به مفهوم فقدان هرگونه تکلیف فرد به انجام یا ترک فعل است. ثانیاً متضمن هیچ‌گونه ادعایی نسبت به دیگری نیست و ذی‌حق به نحو مثبت یا منفی مطالبه‌ای از دیگری ندارد. با وجود این، با توجه به نگرشی که تکوین عینی حق را در التزام وظیفه‌سایرین به شناسایی حق و عدم کنش منع می‌داند و درنهایت به استناد رویکرد هارت که قرارگرفتن هر آزادی در تراز حق را مستلزم همراهی حق-ادعاهای حمایتی می‌داند؛ می‌توان نظارت همگانی بر قدرت را حق رابطه‌ای از نوع آزادی دانست. ذی‌حق با آنکه در اعمال یا ترک آن کاملاً آزاد از هرگونه الزام قانونی است و نسبت به دیگران نیز هیچ‌گونه ادعایی ندارد، در اجرای آن نیازمند ممانعت‌نشدن از سوی سایرین و پشتیبانی و حمایت از سوی حق-ادعاهاست. هنگام استفاده از این حق، چهره دیگر آن یعنی حق-ادعا ظاهر می‌شود، زیرا اعمال حق با تکلیف دیگران (قدرت و سایرین) به آنچه نباید انجام دهند، ارتباط می‌یابد. حق نظارت همگانی در عرصه استخدام و کاربرد چون با وظیفه قدرت و سایر اشخاص بر ممانعت‌نکردن و نبود هرگونه اقدام مخل همراه است، ادعایی است که در چارچوب رابطه حق-ادعا مطرح خواهد شد. درواقع حق-آزادی نظارت همگانی بر قدرت در عرصه کاربرد نیازمند استظهار به حق-ادعاهایی است که بتواند با تکیه بر آن و وظیفه و تکلیف منبعث از آن، جلوه یابد و از قوه به فعل درآید. تقریباً تمامی حق-آزادی‌ها

1. authority.

2. capacity.

3. protective claim-rights.

به‌وسیله حق-ادعاهای حمایتی، پشتیبانی می‌شوند و حق-آزادی نظارت همگانی نیز چنین است.

۳.۳. ملازمات مفهومی نظارت همگانی بر قدرت

حق اخلاقی یا حقوقی نظارت همگانی بر قدرت در واقع مبین دو محور اساسی است:

(۱) تکلیف به رعایت همبسته‌های کرامت انسانی؛ امکان نظارت و ارزیابی کردار قدرت به‌مثابه تکلیف به رعایت ملازمات کرامت انسانی و استقلال فردی و نبود هرگونه اقدام تخطی است. به دیگر سخن، حق نظارت همگانی بر قدرت در درون مفهوم خویش به نحو تضمن دلالت بر وظیفه قدرت بر محتوای حق است و محتوای حق محتوای تکلیف را تعیین می‌کند.

(۲) حق ناظر بر اجرای تکالیف قدرت؛ رکن اخیر مفهوم همبسته نظارت است، زیرا پیش‌بینی نظارت همگانی بی آن، سامان یادشده را بی‌معنا می‌کند. بنابراین، صرف امکان نظارت چه در نظام اخلاقی و ماقبل قدرت و چه در نظام حقوقی و مابعد قدرت سیاسی، متضمن و مبین حقی است که همگان به‌منزله ناظر بر اجرای تکلیف یا تکالیف تحت نظارت دارند و همان حق مبنای تکوین نظارت بر آن کردار شده است. این تحلیل ایراد کسانی که شناسایی هر حقی از سوی سایرین را شرط تحقق آن می‌دانند و بر این باورند که هیچ حقی تا زمانی که دیگران آن را شناسایی نکنند و در برابر آن مکلف نباشند و خود را موظف نبینند، در ذیل عنوان حق قرار نمی‌گیرد، نمی‌تواند برطرف کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظارت همگانی بر قدرت به‌مثابه رابطه مبتنی بر آزادی قانونی (حق-آزادی)، شهروند جامعه سیاسی را در مسند شخص ذی‌حقی می‌نشاند که:

اولاً به لحاظ فقدان الزام قانونی به انجام نظارت، وی از هرگونه تکلیف و الزامی که مدلول آن نقیض آزادی در ایفای این حق است در برابر سایرین، همچنین قدرت سیاسی رها و از حق-آزادی در انجام نظارت بهره‌مند است.

ثانیاً از حق-آزادی انجام‌دادن نظارت نیز بهره‌مند است. داشتن حق نظارت در این خصوص در تلازم با رهایی از هرگونه تکلیف مغایر است. فقدان وظیفه، امکان هرگونه حقی را نسبت به طرف مقابل منتفی می‌کند و وی هیچ‌گونه حقی بر ناظر نخواهد داشت. بنابراین، هرگونه مطالبه و درخواستی از سوی قدرت، همچنین سایرین نسبت به ایفای وظیفه نظارت امکان‌ناپذیر است. ثالثاً سایرین هیچ‌گونه وظیفه مستقیم مثبت یا منفی در مقابل ناظر و صاحب حق نظارت همگانی ندارند. با وجود این، از آنجا که تکوین عینی حق، همبسته شناسایی حق نظارت و

ایجاد نکردن مانع از سوی سایرین و قدرت است، قرار گرفتن نظارت همگانی بر قدرت در وضعیت حق-آزادی ایجاب می‌کند تا قدرت سیاسی به‌منزله نهاد هدف باشد و سایر اشخاص، حق یادشده را شناسایی کنند. علاوه بر این، اشخاص مزبور باید از اعمال هرگونه کنش منع که در تضاد با اعمال و اجرای نظارت است متعهدانه پرهیز کنند.

حق نظارت شهروندان بر قدرت، نسبت به حاکمیت و نهادهای حکومتی حق-مطالبه یا حق-ادعا و متضمن تکلیف طرف مقابل است. بر این اساس، اولاً هر فرد جامعه به صورت منفرد یا جمع نسبت به عدم کنش منع محق است. در این مرحله تکوین حق تنها بر وظیفه سلبی و اقدام منفی قدرت و دیگر اشخاص مبتنا دارد، به‌گونه‌ای که هرگونه اقدام مداخله‌جویانه، مغایر با حق-ادعای نظارت همگانی بر قدرت به شمار می‌آید. شناسایی و تحلیل نظارت همگانی به‌مثابه یک حق-ادعا، امکان مطالبه وظیفه را از قدرت و سایرین فراهم می‌کند و ذی‌حق (ناظر) توانش بهره‌مندی از ساز و کارهای تضمینی جامعه را نسبت به رفع هرگونه مانع (تکلیف) دارد.

ثانیاً از آنجا که وظایف سلبی به‌تنهایی امکان تحقق حق-ادعای نظارت همگانی را تأمین نمی‌کند، علاوه بر تکالیف سلبی، باید از جلوه‌ایجابی و وظایف مثبت نیز بهره‌مند شود. قدرت سیاسی متعهد این رابطه قانونی است. شفاف‌سازی کردارهای قدرت در سطح امر سیاسی و اداری و پیامد آن، پاسخگویی، مجموعه اقدامات مثبتی را تشکیل می‌دهد که انحصاراً بر عهده دولت است. بنابراین، تحلیل تکلیف ملازم حق نظارت به‌منزله اقدام ایجابی، تنها قدرت و حاکمیت را در برابر وظایف ایجابی مکلف می‌کند. مطالبه این تعهد از طریق دستگاه‌های ضمانت اجرای جامعه در صورت استقلال سازمانی فراهم است.

ثالثاً حق نظارت همگانی بر قدرت به‌منزله حق اخلاقی در معنای «واقعاً درست» و مقدم و حاکم بر قانون و مستقل از آن، صرف‌نظر از اراده مقنن وجود دارد و تکلیف همبسته‌ای را نسبت به دیگران ایجاد می‌کند. وجود، قلمرو و محتوای آن مستقل از اراده قدرت است. حق یادشده به‌منزله حق اخلاقی هم به‌درستی و خوبی آن، هم به استحقاق ذی‌حق و هم به امکان مطالبه آن دلالت دارد. اگر حق نظارت همگانی را درون نظام حقوقی و در رابطه قانونی هوفلد یا موقعیت قانونی ولمن در نظر بگیریم، به لحاظ تضمن بر تکلیف، مستلزم اراده ایجابی قانونی در مرحله تکوین است.

منابع

الف) فارسی

۱. آلتمن، آندرو (۱۳۸۵). *درآمدی بر فلسفه حقوق*، ترجمه بهروز جندقی، قم: پژوهشگاه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

۲. السان، مصطفی (۱۳۸۵). «تئوری حق»، حقوق بشر، شماره ۱، ۳۳-۵۲.
۳. بینمور، کن (۱۳۸۹). *عدالت طبیعی*، ترجمه گروه فلسفه و دین مرکز و کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی یونسکو دانشگاه شهید بهشتی، تهران: مجد.
۵. تبیت، مارک (۱۳۸۴). *فلسفه حقوق*، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
۶. جونز، پیتر (۱۳۹۲). *حق‌ها*، ترجمه مشتاق زرگوش و مجتبی همتی، تهران: میزان.
۷. _____ (۱۳۸۷). *حقوق*، ترجمه سیدرضا حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. راسخ، محمد (۱۳۹۲). *حق و مصلحت*، تهران: نی.
۹. _____ (۱۳۸۷). *حق و مصلحت*، تهران: طرح نو.
۱۰. _____ (۱۳۸۸). «نظریه حق»، در *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۳۸۳-۴۱۷.
۱۱. _____ و خداپرست، امیرحسین (۱۳۹۲). «حق بر شناختن پدر و مادر بیولوژیک»، در *حق و مصلحت*، تهران: نی.
۱۲. راینبولت، جرج (۱۳۹۴). *مفهوم حق*، ترجمه علیرضا میرزایی، تهران: راه نوین.
۱۳. صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴). «رابطه حق و تکلیف در نظام سیاسی از دیدگاه کنت»، *حکمت و فلسفه*، سال ۱، شماره ۲، ۷-۲۱.
۱۴. طالبی، محمدحسین و حسینی‌نسب، سیدمصطفی (۱۳۸۸). «تبیین حق از نگاه هوفلد»، *حکومت اسلامی*، سال ۱۴، شماره ۱، ۱۵۵-۱۸۹.
۱۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸الف). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، تهران: شهر دانش.
۱۶. _____ (۱۳۸۸ب). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر دوم، تهران: شهر دانش.
۱۷. _____ (۱۳۸۲). «حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی»، *مدرس علوم انسانی*، دوره ۷، شماره ۳۱.
۱۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۴). *در جستجوی حق و عدالت*، تهران: مجد.
۱۹. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.
۲۰. نبویان، سیدمحمد (۱۳۸۶الف). «معنا و ماهیت حق»، *معرفت فلسفی*، شماره ۴، ۱۵۷-۱۹۲.
۲۱. _____ (۱۳۸۶ب). «حق و تکلیف و تلازم آن‌ها»، *معرفت فلسفی*، سال ۵، شماره ۲، ۲۱۷-۲۵۳.
۲۲. ولمن، کارل (۱۳۸۷). «مفهوم حق ۲: سهم هوفلد»، در *حق و مصلحت*، تهران: طرح نو،

۲۰۲-۲۱۷.

۲۳. _____ (۱۳۹۲). «مفهوم حق ۳: فراتر از هوفلد»، در حق و مصلحت، تهران:

نی، ۴۵۹-۵۲۸.

۲۴. ویکس، ریموند (۱۳۸۹). *فلسفه حقوق*، ترجمه فاطمه آبیاری، تهران: رخداد نو.

۲۵. هابز، توماس (۱۳۸۴). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ چهارم، تهران: نی.

۲۶. هارت، هربرت (۱۳۹۲)، *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.

۲۷. هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۹۴). *عناصر فلسفه حق*، ترجمه مهید ایرانی طلب، تهران: قطره.

ب) انگلیسی

28. Dworkin, Ronald (1977). *Taking Rights Seriously*, Harvard University Press.

29. Hohfeld. wesley N. "Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning", Faculty Scholarship series, paper 4378.